



**The Hypothesis of the Necessity of Analysis of Qur'anic Sciences in Non-Independent Sources
(Case study: Tafsir Ghara'ib Al-Qur'an va Raha'ib Al-Furqan)**

Sayyid Mahdi Rahmati¹

Fatemeh Haji Akbari²

Received: 10/02/2022

Accepted: 13/03/2022

Abstract

Qur'anic Sciences is a term for issues related to the knowledge of the Qur'an and its various aspects. The present library study has been organized in a descriptive-analytical method with a focus on Qur'anic sciences as one of the branches of the word of God (The holy Qur'an). Examining the hypothesis of the necessity of analysis of Quranic sciences in non-independent sources in order to achieve different and new interpretations is the main issue of the current study. The findings of research on the views of Qomi Neyshabouri system about the Qur'anic sciences in the interpretation of *Tafsir Ghara'ib Al-Qur'an va Raha'ib Al-Furqan*, indicate that he has followed the path of Qur'anic Sciences scholars in the titles of "Mukham and Mutashabih, compilation of the Qur'an, calligraphy

1. Assistant Professor of Qur'anic and Hadith Sciences, Gonbad Kavous State University (Corresponding author). Iran. rahmati@gonbad.ac.ir.

2. Assistant Professor, Department of Qur'anic and Hadith Sciences, Kowsar University, Bojnourd, Iran. f.hajiakbari@kub.ac.ir.

* Rahmati, S. M., & Haji Akbari, F. (1400 AP). The Hypothesis of the Necessity of Analysis of Qur'anic Sciences in Non-Independent Sources (Case study: Tafsir Ghara'ib Al-Qur'an va Raha'ib Al-Furqan). *Journal of Qur'anic Sciences Studies*, 3(10), pp. 10-38. DOI: 10.22081/JQSS.2022.63303.1170.

of the Qur'an, verbal Mutashabih, and conceptual understanding of the science of interpretation". However, his ijthadi and sometimes different views in the field of "recitation", "waqf and first focusing on the concept of nabr and tanghim, content analysis, and critique of some narrations causing an acceptable decline in the Sunni narrative heritage" show the new approach and ability of the commentator in this area and proves the need for research and having access to the views of other commentators on the Qur'anic sciences.

Keywords

Qur'anic sciences, interpretation, evaluation, Neyshabouri, non-independent.

فكرة ضرورة البحث عن العلوم القرآنية في المصادر غير المستقلة، دراسة خاصة لتفسير غرائب القرآن ورغائب الفرقان

السيد مهدي رحمتي^١ فاطمة حاجي أكبري^٢

تاريخ الاستلام: ١٠ / ٠٢ / ٢٠٢٢ تاريخ القبول: ١٣ / ٠٣ / ٢٠٢٢

الملخص

(العلوم القرآنية) هو اصطلاح يراد به البحث في المسائل ذات الصلة بمعرفة القرآن وشؤونه المختلفة. والبحث المكتبي الحالي تم إجراؤه باتّباع الأسلوب الوصفي التحليلي ومن خلال التركيز على العلوم القرآنية باعتبارها واحدة من الفروع المتشعبة من كلام الوحي. والنقطة الأصلية التي يدور حولها هذا التحقيق هي مناقشة فكرة ضرورة البحث عن العلوم القرآنية في المصادر غير المستقلة لهذا العلم بهدف الوصول إلى تفاسير مختلفة ومعاصرة. وتشير نتائج التحقيق عن آراء القمي النيشابوري حول العلوم القرآنية في تفسيره غرائب القرآن ورغائب الفرقان إلى أنه قد سار على خطى مشهور علماء العلوم القرآنية في عناوين (الحكم والمتشابه، وجمع القرآن، وخط المصحف، والمتشابه اللفظي، ومفهوم المعرفة التفسيرية والتأويلية). أما آراؤه الاجتهادية - والمتفاوتة أحيانا - في مجال (القراءة) و (الوقف والابتداء مع التركيز على مفهوم النبر والتنغيم) و (تحليل المحتوى ونقد بعض روايات سبب النزول المقبولة في الميراث الروائي لدى أهل السنة) فتشير إلى المسلك الجديد للمفسر واقتداره في هذا الميدان، كما تؤكد على ضرورة البحث والوصول إلى آراء بقية المفسرين حول العلوم القرآنية.

المفردات المفتاحية

العلوم القرآنية، التفسير، التقييم، النيشابوري، غير المستقل.

١. مساعد أستاذ علوم القرآن والحديث في الجامعة في گنبد کاووس، إيران (الكاتب المسؤول). rahmati@gonbad.ac.ir

٢. مساعدة أستاذ علوم القرآن والحديث في جامعة الكوثر في بجنورد، إيران. f.hajjaki@kub.ac.ir

* رحمتي، السيد مهدي؛ حاجي أكبري، فاطمة. (١٤٤٣). فكرة ضرورة البحث عن العلوم القرآنية في المصادر غير المستقلة، دراسة خاصة لتفسير غرائب القرآن ورغائب الفرقان. مجلة دراسات في العلوم القرآنية (فصلية علمية - محكمة)، ٣ (١٠)، صص ١٠ - ٣٨. Doi: 10.22081/QJSS.2022.63303.1170

انگاره ضرورت واکاوی علوم قرآنی در منابع غیرمستقل (مطالعه موردی: تفسیر غرائب القرآن و رغائب الفرقان)

سیدمهدی رحمتی^۱ فاطمه حاجی‌اکبری^۲

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۲/۲۲

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۱/۲۱

چکیده

واکاوی اعجاز سخن‌گونه قرآن کریم با هدف دستیابی به مقاصد الهی، زمینه‌ساز پیدایش دانش‌های ادبی، علوم قرآنی و اصول و قواعد فهم متن و نکته‌سنجی‌های نو درباره معجزه خاتم شده است. پژوهش کتابخانه‌ای حاضر با تمرکز بر علوم قرآنی به‌عنوان یکی از شاخه‌های منشعب‌شده از کلام وحی، به شیوه توصیفی - تحلیلی سامان یافته است. بررسی انگاره ضرورت واکاوی علوم قرآنی در منابع غیرمستقل این دانش در راستای دستیابی به برداشت‌هایی متفاوت و نو، مسئله اصلی تحقیق پیش رو است. یافته‌های تحقیق درباره دیدگاه‌های نظام نیشابوری درباره علوم قرآنی در تفسیر غرائب القرآن و رغائب الفرقان، حاکی از آن است که محقق نیشابوری در عناوین «محکم و مشابه، جمع‌آوری قرآن، رسم الخط مصحف، مشابه لفظی، مفهوم‌شناخت تفسیر و تأویل» راه مشهور دانشیان علوم قرآنی را پیموده است؛ اما دیدگاه‌های اجتهادی و گاه متفاوت وی در زمینه «قرائت»، «وقف و ابتدا با تمرکز بر مفهوم نبر و تنغیم» و «تحلیل محتوا و نقد برخی روایات سبب نزول مقبول در میراث روایی اهل سنت» نشان از رویکرد نو و توانمندی مفسر در این حوزه داشته و ضرورت پژوهش و دستیابی دیدگاه‌های دیگر مفسران درباره علوم قرآنی را به اثبات می‌رساند.

کلیدواژه‌ها

علوم قرآنی، تفسیر، ارزیابی، نیشابوری، غیرمستقل.

rahmati@gonbad.ac.ir

۱. استادیار علوم قرآن و حدیث دانشگاه گنبد کاووس. ایران (نویسنده مسئول).

f.hajjiaakbari@kub.ac.ir

۲. استادیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه کوثر بجنورد، ایران.

* رحمتی، سیدمهدی؛ حاجی‌اکبری، فاطمه. (۱۴۰۰). انگاره ضرورت واکاوی علوم قرآنی در منابع غیرمستقل (مطالعه موردی: تفسیر غرائب القرآن و رغائب الفرقان). فصلنامه علمی - ترویجی مطالعات علوم و قرآن، (۱۰)،

DOI: 10.22081/JQSS.2022.63303.1170

صص ۱۰-۳۸.

مقدمه

با وجود تعریف‌های گوناگون علوم قرآنی در تألیفات مستقل این دانش (زرقانی، ۱۳۷۲ق، ج ۱، ص ۲۰؛ صبحی صالح، ۱۹۶۸م، ص ۱۰؛ العطار، ۱۴۰۳ق، ص ۱۸؛ عتر، ۱۴۰۷ق، صص ۸۷-۸۸) شاید بتوان وجه اشتراک تمامی آنها را توانمندسازی قرآن‌پژوهان در درک هرچه بیشتر قرآن کریم دانست. علمی که از یک سو در پی اثبات جایگاه قدسی و اعتبار قرآن بوده و از سوی دیگر با ارائه مهارت‌هایی ضروری دستمایه فهم و تبیین هرچه بهتر کلام الهی می‌شوند (سعیدی روشن، ۱۳۹۸، ص ۲۰)؛ از این رو آگاهی از علوم قرآن و تسلط بر مسائل آن یکی از مهم‌ترین ارکانی است که مفسران قرآن کریم از اوان بیان معجزه خاتم بر آن تکیه کرده‌اند. ضرورتی که افزون بر توجه مستقل از سوی نگارندگان این ساحت، در خلال آثار تفسیری نیز مطرح شده و اهل تفسیر، توانمندی در شاخه‌های متعدد آن را شرط ورود در عرصه تبیین قرآن کریم دانسته‌اند (صدر، ۱۳۹۵، صص ۳۱۷-۳۲۰).

تفسیر غرائب القرآن و رغائب الفرقان نوشته نظام‌الدین حسن بن محمد قمی نیشابوری، به شهادت اهل علم، از تفاسیر گران‌سنگ در میراث علمی جهان اسلام از سده‌های میانی تا کنون است. منبعی که به‌رغم نوآوری‌های نویسنده‌اش، به سبب فقدان تحلیل صحیح، گاه از سوی برخی، تنها به‌عنوان اثری گزیده‌انگارانه از منابع تفسیری و ادبی پیش از خود تلقی شده و جنبه‌های بدیع آن مورد غفلت واقع شده است. مقاله حاضر با عنایت بر نقش آفرینی علوم قرآنی در فهم قرآن و ویژگی‌های قابل توجه تفسیر غرائب القرآن و رغائب الفرقان به‌عنوان مورد مطالعاتی خود، بر آن است که پس از گزارشی مختصر از سیر نگارش علوم قرآنی، احوال، آثار و منابع و شیوه تفسیری نظام‌الدین نیشابوری، به بررسی تطبیقی بیان و کاربست علوم قرآنی در این اثر تفسیری بپردازد و افزون بر ارائه نمونه‌هایی از نوپردازی‌های مؤلف در این عرصه، ضرورت پژوهش‌هایی از این دست را در دیگر منابع تفسیری بیان کند؛ موضوعی که به سبب گستره علوم قرآنی و محدودیت نوشتار پیش رو تنها با تمرکز بر عناوین «قرائات، وقف و ابتداء، اسباب‌النزول، محکم و متشابه» که در زمره علوم ضروری مورد نیاز مفسران نیز قرار دارند (بابایی، ۱۳۹۲، ص ۳۵۲) و برخی دیگر مسائل، دنبال خواهد شد. شایان ذکر است

در میان آثار پژوهشی موجود، می‌توان به نگاشته‌هایی دست یافت که همچون پژوهش حاضر، مسئله پی‌جویی علوم قرآنی در منابع غیرمستقل را با مورد مطالعاتی جزئی و متفاوت دیگری دنبال کرده‌اند (مؤدب و اویسی، ۱۳۹۳، صص ۵۹-۴۴؛ سیاوشی، ۱۳۹۰، صص ۹۰-۱۰۹؛ حسینی میرصفی، ۱۳۸۵، صص ۹۹-۱۲۲؛ قاسم‌پور، ۱۳۸۴، صص ۶۰-۷۷). آثاری که هر یک توجه به رویکرد نگارنده تنها بر موضوع اختصاصی و موردی تحقیق بسنده کرده و از زاویه خود به تحقیق پرداخته و نشان از بدیع بودن پیشینه تتبع حاضر درباره جایگاه مسائل علوم قرآنی در غرائب القرآن و رغائب الفرقان دارد. امری که توجه محققان این میدان را نسبت به قابلیت متون تفسیری، به‌عنوان منابع غیرمستقل، اما سودمند در مسائل علوم قرآنی، جلب کرده و انگیزه شکل‌گیری پژوهش‌هایی دیگر در این زمینه خواهد شد.

۱. درنگی بر سیر نگارش‌های علوم قرآنی

علوم قرآنی نیز همچون بسیاری از دانش‌های اسلامی، به‌یک‌باره شکل نگرفته، بلکه سیری رو به رشد را در مسیر شکل‌گیری منابع مستقل پشت سر گذاشته است. اصلی‌ترین خاستگاه علوم قرآن، قرآن کریم و سنت شریف بوده و پس از گسترش و فصل‌بندی دانش‌ها در جهان اسلام، به‌عنوان دانشی قابل توجه، خودنمایی کرده است. بی‌تردید نخستین محفل‌های علمی مسلمانان در دارالقرآن که با اشراف پیامبر اکرم ﷺ شکل گرفت و پس از رحلت ایشان توسط اصحاب دنبال شد، نخستین طلیعه‌های علوم قرآنی به‌شمار می‌آید؛ امری که با راهبری امام علی ع و تلاش‌های ابوالاسود دوئلی و شاگردش یحیی بن یعمر (متوفی ۸۹ق) صورت مکتوب به خود گرفت و نظام یافت (معرفت، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۷؛ سزگین، ۱۴۱۲ق، ج ۱، صص ۲۱-۲۲). تعیین نخستین نگاشته سامان‌یافته در این دانش با عنوان «علوم القرآن» امری اختلافی است؛ آن‌طور که برخی محققان، کتاب الحاوی فی علوم القرآن نوشته محمد بن خلف بن المرزبان (متوفی ۳۰۹ق) (رومی، ۱۴۱۳ق، ص ۴۵) را پیشگام این عرصه دانسته‌اند؛ همچنین بعضی از عجائب علوم القرآن اثر الانباری (متوفی ۳۲۸ق) (صبحی صالح، ۱۹۶۸م، ص ۱۲۲) و برخی دیگر از البرهان فی علوم

القرآن حوفی (متوفی ۳۳۰ق) یاد کرده‌اند (زرقانی، ۱۳۷۲ق، ج ۱، صص ۲۷-۲۸). باری دانش علوم قرآنی با گذر از نقطه‌های محدود زایش یافته همچون قرائت، تفسیر، محکم و متشابه، ناسخ و منسوخ فراتر رفت و پای در عرصه فرهنگ دینی گذاشت و در سده‌های بعد به‌عنوان دانشی مستقل در آثاری از قبیل البرهان فی علوم القرآن زرکشی (متوفی ۷۹۴ق)، الاتقان فی علوم القرآن سیوطی (متوفی ۹۱۱ق)، مناهل العرفان فی علوم القرآن زرقانی (متوفی ۱۳۷۲ق) و التمهید فی علوم القرآن آیت‌الله معرفت (متوفی ۱۳۸۵ش) نمایان شد. پیشینه یادشده تنها سابقه‌ای مستقل در زمینه تدوین علوم قرآنی به حساب آمده و بیان تفصیلی آن در آثار تحقیق قابل دسترسی است (مهدوی‌راد، ۱۳۸۴)؛ اما جستار پیش رو بر آن است که اهمیت شناخت دیرینه علوم قرآنی در منابع تفسیری را مطرح کند. چه گاه نظریه‌ها و دیدگاه‌هایی که به صورت ناوابسته، تنها در مصادر تفسیری همچون غرائب القرآن و رغائب الفرقان طرح شده و تکیه کردن اهل تحقیق بر منابع نظام یافته در عنوان «علوم قرآنی» موجب محرومیت و ناآشنایی اهل تحقیق نسبت به آنها می‌گردد.

۲. نظام‌الدین قمی نیشابوری و تفسیر غرائب القرآن و رغائب الفرقان

نظام‌الدین قمی نیشابوری از مفسران مشهور سده هشتم هجری است. سده‌ای که شاهد حرکت توانمند تفسیری است و در آن تفاسیر شایان توجه‌ای تألیف شده و جایگاه والایی را در علم تفسیر و فرهنگ اسلامی یافته است، به گونه‌ای که بعضی از نگاشته‌های این عصر هم‌چنان رواج دارند و دانشیان از آنها استفاده می‌کنند (رحمتی، صص ۳۵-۳۶). مذهب نیشابوری همچون زمان وفات وی امری اختلافی است. آن‌طور که ذهبی با تأکید بر مواضعی چند از استدلال‌های نیشابوری در تفسیرش، وی را اهل تسنن قلمداد کرده و برخی اهل تحقیق همچون مجلسی اول، خوانساری، محسن امین براساس تحلیل محتوای آثار و آرای کلامی و فقهی نیشابوری او را پیرو مذهب اهل بیت علیهم‌السلام دانسته‌اند (محمدی مجد، ص ۱۴۰). گستره قلمرو آثار نسبت داده شده به محقق طوسی، در زمینه‌های علوم ادبی، ریاضیات، هیئت و نجوم، منطق، علوم قرآنی و تفسیر قرآن کریم نشان از

نگاه جامع و تلاش علمی گسترده او دارد (امین، ۱۹۸۳م، ج ۵، صص ۲۴۷-۲۴۹؛ آقابزرگ تهرانی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۶، ص ۳۱؛ زرکلی، ۱۹۸۴م، ج ۲، ص ۲۱۶؛ زرقانی، ۱۳۷۲ق، ج ۱، ص ۵۶۳؛ خوانساری، ۱۳۹۰ق، ج ۳، ص ۱۰۲؛ کحاله، ج ۳، ص ۲۹۱).

در میان آثار یادشده تفسیر غرائب القرآن و رغائب الفرقان با رویکرد اجتهادی جامع (ذمبی، ۱۳۹۶ق، ج ۱، ص ۳۲۱) و آراستگی به ویژگی‌هایی کم‌نظیر، شایستگی قرار گرفتن در ردیف تفاسیر درجه اول اهل سنت در سده‌های میانی را یافته است (مطهری، ج ۱۴، ص ۴۰۸). مهم‌ترین برجستگی‌های تمایزبخش تفسیر نیشابوری که آن را به تعبیر مصحح و محققش، نگاهش‌ای بی‌همتا، آکنده از تحقیق و بی‌نیازکننده از دیگر تفاسیر ساخته (قمی نیشابوری، ۱۳۸۱ق، ج ۱، ص ۵) می‌توان به این موارد اشاره کرد: گزینش و تعدیل شایسته مؤلف از مصادر تفسیری، روایی، فقهی، ادبی، تاریخی و اعتقادی پیش از خود با تمرکز بر مفاتیح الغیب فخرالدین رازی و الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل زمخشری (قمی نیشابوری، ۱۳۸۱ق، ج ۱، ص ۶) نثر گویا و دل‌نشین، گزیده‌گویی، امانتداری علمی، جامعیت (مهدوی‌راد، ۱۳۸۴، ص ۷۷) سلامت و صلابت بیان، انصاف و دوری از تعصب مذهبی (خوانساری، ۱۳۹۰ق، ج ۳، ص ۱۰۲) و بهره‌مندی از ساختار علمی کم‌نظیر و روشمند در نگارش و ارائه مباحث. نگاه اجمالی به ساختار تفسیر نظام‌الدین، نشان از آن دارد که وی در تفسیر ترتیبی خود بر قرآن کریم، اسلوبی یکسان را در سراسر تفسیر به کار گرفته است. به گونه‌ای که پس از اشارتی مختصر به مشخصات سوره از قبیل نام، زمان نزول، تعداد حروف، کلمات و آیات، با جای‌دادن داشته‌های علمی خود در عناوین «قراءات»، «وقف»، «تفسیر» و «تأویل»، سعی در بیان اجتهادی، ارائه همسان مباحث و برآوردن انگیزه خود از تألیف تفسیر قرآن کریم را دارد؛ چراکه او در آغاز و انجام این تفسیر، مجالست و استفاده حداکثری از کلام خدا و آسان‌سازی بهره‌مندی قرآن‌دوستان و برادران دینی را هدف نگارش معرفی کرده است (قمی نیشابوری، ۱۳۸۱ق، ج ۱، صص ۳-۵ و ج ۳، صص ۲۳۶-۲۳۷) و تحقق این مهم جز در سایه‌سار ظرفیت علمی دامنه‌دار، حسن تدبیر و تألیف اثر علمی نخواهد بود.

۳. جایگاه مسائل علوم قرآنی در تفسیر نیشابوری

تحلیل عناوین و گزارش‌های به‌جای‌مانده از آثار نیشابوری نشان از آن دارد که تنها کتاب به‌چاپ‌رسیده اوقاف القرآن (امین، ۱۹۸۳م، ج ۵، ص ۲۴۸؛ آقابزرگ تهرانی، ۱۴۰۳ق، ج ۲، ص ۴۸۰؛ زرکلی، ۱۹۸۴م، ج ۲، ص ۲۱۶) در میان نگاشته‌های وی، ارتباط مستقیم با موضوع علوم قرآنی دارد؛ اما تحقیق حاضر با تحلیل محتوای دائرةالمعارف تفسیری غرائب القرآن و رغائب الفرقان جنبه‌های گوناگون این منبع را کاویده و به زوایای ظاهرنشده از مسائل علوم قرآنی در آن دست یافته است. امری که از نظر کمیّت و کیفیت سنجی میان مسائل علوم قرآنی یادشده در این اثر، همسان نبوده و به‌طور ویژه در زمینه «قرائات» و «وقف و ابتدا» فراخ‌دامن‌تر است؛ از این‌رو مقاله پیش رو با عنایت به دیگر مسائل بیان‌شده از علوم قرآنی در تفسیر نیشابوری، سنجش این دو عرصه و کشف مبانی و دیدگاه‌های اختصاصی نظام‌الدین را با تفصیل بیشتری دنبال کرده است.

۱-۳. قرائات

نیشابوری معتقد به تواتر قرائات سبعة به معنای متفق جمهور اهل سنت است (قمی نیشابوری، ۱۳۸۱ق، ج ۱، صص ۲۳-۲۴)؛ از این‌رو مقدمه اول خود را به سخن از قرائات اختصاص داده و مواردی همچون فضیلت قرائت و قاری، آداب قرائت، جواز اختلاف قرائات و توضیحاتی درباره قاریان ده‌گانه و طرق ایشان را ارائه کرده است (قمی نیشابوری، ۱۳۸۱ق، ج ۱، صص ۱۵-۱۱). ایشان علاوه بر قاریان ده‌گانه، همواره در جای‌جای تفسیرش قول ابی حاتم سهل بن محمد بن عثمان سجستانی متوفی ۲۵۵ه (ابن‌خلکان، ج ۲، ص ۴۳۰؛ ذهبی، ۱۳۹۶ق، ج ۱، ص ۳۲۰) را ذکر کرده و راهی کم‌نظیر را پیموده است؛ چراکه نیشابوری فقط به گزارش قرائت‌های ده‌گانه و ذکر قاری آن نپرداخته، بلکه علاوه بر آن به توضیح، شرح و کشف وجوه و علل قرائات (قمی نیشابوری، ۱۳۸۱ق، ج ۴، ص ۱۶۵ و ج ۸، ص ۱۳۷ و ج ۱۳، ص ۵۷ و ج ۱۶، ص ۱۵۳ و ج ۲۹، ص ۱۰۰) نیز توجه کرده و افزون بر آن، قرائت‌های شاذ را در عنوانی مستقل و با لفظ «قُریء» در مواردی که حاوی غرائب تفسیری بوده بیان کرده است (قمی نیشابوری، ۱۳۸۱ق، ج ۱، صص ۱۵-۱۱ و ۳۲۹ و ج ۲، ص ۲۸۳ و ج ۳، ص ۳۱ و ج ۷، ص ۱۸۹ و ج ۷،

ص ۲۰)، اگرچه استفاده از قرائت‌های شاذ را در نماز جایز ندانسته است (قمی نیشابوری، ۱۳۸۱ق، ج ۱، ص ۲۴). شایان ذکر است نظام‌الدین با وجود تأثیرپذیری از زمخشری در قرائات، در مواضعی دیدگاه‌های وی را که مبتنی بر قواعد نحوی است، نقد می‌کند و اصل را بر حجت بودن قرآن بر غیر خود می‌داند و حاکمیت قواعد نحوی در قرائات قرآنی را به چالش می‌کشد (قمی نیشابوری، ۱۳۸۱ق، ج ۸، ص ۳۲ و ج ۱۹، ص ۶۹). همچنین ایراد و بیان قول سجستانی از سوی نظام‌الدین امری ابتکاری و به دور از تأثیرپذیری از تفاسیر مذکور بوده و شاید بتوان آن را به توانایی علمی نگارنده در مبحث قرائات و تلقی ایشان از اساتید خود در این موضوع منسوب ساخت. شایان ذکر است سجستانی در قرائات راه قاریان ده گانه را پیموده است و تنها در قرائت آیه «إِنَّ اللَّهَ بِمَا يَعْمَلُونَ مُحِيطٌ» (آل عمران، ۱۲۰)، قرائت شاذ را برگزیده و قرائت آیه را با تاء خطاب بیان کرده، آن‌طور که نیشابوری با تأیید قرائت ابوحاتم سجستانی آن را به آگاهی خداوند بر عداوت دشمنان یا به علم الهی بر تقوا و صبر مؤمنان توجیه کرده است (قمی نیشابوری، ۱۳۸۱ق، ج ۴، صص ۴۱-۵۰). توجیه قرائات، دفاع از قرائات، کاربست قرائات شاذ در مسائل غیرفقهی و دریافت لطایف و ظرائف معنایی، توضیح مفردات آیات به کمک اختلاف قرائات، استشهاد به قرائت شاذ در راستای تبیین وجه نحوی و لغوی، احکام و قرائات متواتر و صیانت از قرآن در برابر شبهه تحریف و تصحیف در موضوع قرائات شاذ از جمله مهم‌ترین مواضع پرداخت به بحث قرائت در تفسیر نیشابوری است که نگارنده این‌سطور به تفصیل در مقاله‌ای مجزا، بیان کرده است (رحمتی، صص ۳۱-۵۶).

۲-۳. وقف و ابتدا

در میان دانش‌های ضروری فهم و القای صحیح آیات قرآن به مخاطبان خود، آگاهی از فن وقف و ابتدا، بسیار مهم و ضروری است، به گونه‌ای که با شناخت آن، کیفیت ادای قرائت معلوم می‌شود، از این جهت که قاری در چه محل‌هایی باید وقف کند که معنا تمام باشد و از چه جاهایی باید شروع کند که معنا را مختل نسازد (زرکشی، ج ۱، ص ۴۹۳؛ دانی، ۱۴۰۷ق، ص ۴۸)؛ امری که پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نیز با تعبیر ترتیل (مزمّل، ۴) بدان

مأمور گشت و امام علی علیه السلام در بیان مراد خداوند در این آیه فرمود: «التَّوْبِيلُ مَعْرِفَةُ الْوُقُوفِ وَ تَجْوِيدُ الْحُرُوفِ» (جزری، ۱۴۲۱ق، ج ۱، ص ۳۱۶).

به گزارش سیوطی، دانشمندان علوم قرآنی و ادبی نیز به موضوع وقف و ابتدا اهمیت داده‌اند؛ از جمله ابوجعفر النَّحَّاس، ابن‌الْأَبَّارِی، الزَّجَّاج، الدَّانِی، العَمَّانِی، السَّجَّانِی در باره آن، کتاب نوشته و اخبار صحیح، بلکه متواتر، حاکی از آن است که سلف صالح، همچون ابوجعفر یزید بن قَعْقَاع و بزرگان علم قرائت همچون نافع، ابوعمر و، یعقوب، عاصم، به آموزش این فن، اهتمام فراوانی داشته و آنان را که توانایی شناخت جایگاه‌های وقف و ابتدا را نداشتند، شایسته تعلیم قرآن قلمداد نمی‌کردند (سیوطی، ۱۳۹۸ق، ج ۱، صص ۲۷۸-۲۸۴).

شناخت دقیق معانی واژگان و نقش کلمات در جمله و آشنایی با علوم قرائت و تفسیر، از عوامل اصلی و معیارهای مهم در تشخیص موارد وقف و ابتدا است (سیوطی، ۱۳۹۸ق، ج ۱، ص ۲۸۷). عالمان قرائت نظریات گوناگونی در خصوص مواضع وقف ابراز کرده و آن را به گونه‌های متفاوت تقسیم‌بندی کرده‌اند. چهار نظریه اتمام نفس (جزری، ۱۴۲۱ق، ج ۱، ص ۲۳۸)، وقف بر انتهای آیات (دانی، ص ۱۴۵؛ سخاوی، ۱۴۱۳ق، ج ۲، ص ۳۸۷)، مفهوم بودن کلام (نحاس، ۱۹۷۸م، ص ۱۱۰)، و اتمام لفظ و معنا (انصاری، ۱۴۱۸ق، ص ۹۱؛ نصر، ۱۳۴۹ق، ص ۱۵۴؛ محسن، ۱۴۱۲ق، ص ۲۱۹)، قواعدی هستند که در این زمینه مطرح شده است.

در مبحث وقف و ابتدا، نظام‌الدین نیشابوری علاوه بر آنکه مقدمه هشتم خود را به این موضوع اختصاص داده، کتابی مستقل با نام «اوقاف القرآن» تألیف کرده (امین، ۱۹۸۳م، ج ۵، ص ۲۴۸؛ آقابزرگ تهرانی، ۱۴۰۳ق، ج ۲، ص ۴۸؛ خوانساری، ۱۳۹۰ق، ج ۳، ص ۱۰۲؛ زرکلی، ۱۹۸۴م، ج ۲، ص ۲۱۶) و در طول تفسیر با عنوان مستقل «الوقوف» به تبیین جایگاه‌های وقف پرداخته است (قمی نیشابوری، ۱۳۸۱ق، ج ۱۲، ص ۹۳ و ج ۲۵، ص ۵۷ و ج ۲۶، ص ۱۴ و ج ۳۰، ص ۲۱۰). وقفی که نیشابوری بر آن اهتمام دارد، همان جدا کردن اقسام سه‌گانه‌ی اسم، فعل و حرف از مابعد است که گاه به صورت فرضی صورت پذیرفته و تلخیصی از مباحث سجاوندی آن هم نه وقف مبتنی بر تنفس و استعانت در تلاوت (دانی، ۱۴۰۷ق، ص ۹؛ اشمونی، ۱۳۵۳ق، ص ۶)،

بلکه بر مبنای اتمام معنی و مرتبط با بلاغت و مباحث نحوی در راستای بیان معانی آیات قرآنی است (قمی نیشابوری، ۱۳۸۱ق، ج ۱، ص ۴۱).

تفسیر غرائب القرآن و رغائب الفرقان نشان از آن دارد که نیشابوری جز پردازش «نبر و تنغیم» و مرتبطسازی آن با وقف و ابتدا، دستورسازی و نوآوری دیگری در این عرصه نداشته و همان گونه که در بخش پایانی تفسیر خود تصریح می کند آنچه از وقف در کتاب خود آورده، تلخیصی از مباحث سجاوندی و کاربست رمزگونه مواقف پنج گانه لازم، مطلق، جایز، مجوز و مرخص است (قمی نیشابوری، ۱۳۸۱ق، ج ۳۰، ص ۲۳۵)؛ بنابراین پژوهش حاضر با وجود دستیابی به مواردی از عدم متابعت نیشابوری از سجاوندی (قمی نیشابوری، ۱۳۸۱ق، ج ۱۲، ص ۹۳ و ج ۲۵، ص ۵۷ و ج ۲۶، ص ۱۴ و ج ۲۶، ص ۷۶)، ضرورتی بر گزارش تفصیلی آن نداشته و در ادامه پس از یادکردی اجمالی از مفهوم «نبر و تنغیم» به ارائه نمونه هایی از کاربست آن در تفسیر نیشابوری خواهد پرداخت.

۳-۳. مفهوم شناخت «نبر و تنغیم» و کاربست آن در «تفسیر نیشابوری»

آهنگ کلمات و موسیقی قدسی ترکیبات قرآنی و گره خوردگی متناسب آن با مقاصد آیات، به همراه دقت اعجاز آمیز در گزینش کلمات و چیدمان آن، طوفانی در روح های تشنه به پا کرده و آنان را که به ورطه دل مردگی در افتاده اند با نوای سحر آمیزش به شور و حرارت می کشاند (نقی پورفر، ۱۳۸۱، ص ۴۰۳). امری که گاه کلام حق را بر زبان دشمنان رسول خدا ﷺ جاری ساخت و گواهی بر حلاوت، برتری و ثمربخشی کلام وحی داشت (صابونی، ۱۴۰۵ق، ص ۱۴۶) و گاه مخالفان بی انصاف را بر آن داشت تا با راه اندازی هیاهو، از نفوذ بی بدیل قرآن در اندیشه و جان آدمیان بکاهد (فصلت، ۲۶).

شناخت و تأثیر گذاری این جنبه از اعجاز معجزه خاتم، مطابق بیان قرآنی (مزل، ۴) مبتنی بر خواندنی توأم با آرامش، رعایت شیوایی واژگان و شناخت مواضع وقف و ابتدا است (طریحی، ۱۳۷۵، ج ۵، ص ۳۷۸؛ جزری، ۱۴۲۱ق، ج ۱، ص ۲۰۹)؛ امری که به بیان امام

صادق عليه السلام افزون بر جلوه‌گری اعجاز واژگان قرآنی و نمایش نظم آهنگ شگفت آن، ریشه در شناخت شأن آیات قرآن و معرفت معانی عمیق آن دارد (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۶۱۴).

از موسیقی قرآن که همان زیباخواندن قرآن و درست اداکردن کلمات آن و دروازه‌ای به سوی کسب معانی و مفاهیم آیات است، به «ایقاع» تعبیر شده است؛ چراکه زمینه‌های تعبیر ایقاع بیشتر از حوزه موسیقی است و از آنجا که قرآن دارای بسامد بالای موسیقایی است، از آن به ایقاع تعبیر می‌شود. دو جنبه از ایقاع قرآنی که در تلاوت قرآن و برانگیختن احساسات مخاطب تأثیر بسزایی دارد، نبر و تنغیم است (غیبی و پرشور، ۱۳۹۷).

«نبر» در لغت به معنی بالابردن صدا پس از پایین آوردن آن است (معلوف، ۱۳۹۰، ج ۲، ص ۱۸۶۳). کلمه «نبر» از موضوعاتی است که با پژوهش‌های زبانی جدید وارد سامانه موسیقایی شده است؛ اما در پیشینه ادبی زبان عربی مطرح است و مرادف «همز» به حساب می‌آید (سیویه، ۱۹۸۸م، ج ۳، ص ۵۴۸). پدیده‌ای که با فشار بر مقطع معینی از اجزای کلمه، به صوت، قوت و وضوح بخشیده و رعایت نکردن آن منجر به آشفستگی و نارسایی کلام می‌شود (حسان، ۱۹۹۰م، ص ۱۶۰). افزون بر «نبر» به‌عنوان رسولی که توجه‌نکردن قاری به آن افزون بر یکنواخت شدن آوایی قرآن، منجر به اختلال پدیده القای معنی می‌شود، درک صحیح از موسیقی متن قرآن و فهم درونمایه آن مستلزم خوانش گفتاری صحیح است که با عنوان «تنغیم» از آن یاد می‌شود؛ امری گسترده که دربردارنده وقف، فواصل و نبرات است و نخستین بار توسط ابراهیم انیس در پژوهش‌های زبانی عرب با عنوان موسیقی کلام (ریتم) وارد گشت (عمر، ۱۹۹۷م، ص ۳۶۶). وجه تمایز تنغیم از نبر، کاربست آن در جملات است که این امر، تنغیم را وارد حوزه فهم هرچه بهتر متون و نحو و بلاغت کرده است (غیبی و پرشور، ۱۳۹۷).

بحث «نبر و تنغیم» از منظر وجودی و نام‌گذاری وضعیتی دوگانه دارد؛ از نظر وجودی، موضوعی کهن و باسابقه است؛ چراکه علمای مسلمان سده چهارم به بعد

همچون ابن جنی در توصیف و تبیین الفاظ قرآن کریم از آن استفاده کرده‌اند و بر اهمیت و نقش تکیه و آهنگ کلام و قوف داشته‌اند (حاجی‌زاده، ۱۳۸۸، ص ۴۱) و از جهت نام‌گذاری و اسلوب جدید است که زبان‌شناسان نوین آن را مطرح کرده‌اند (حبص، ۱۳۹۳م، ص ۷۱؛ بروکلان، ۱۹۷۷م، ص ۴۵)؛ بنابراین اهل تحقیقی همچون نیشابوری با عنایت بر تأثیر آهنگ کلام بر معنا و مقصود، از عنوان «نبر و تنغیم» بهره‌نموده‌اند؛ اما اهمیت ایشان بر نغمه حروف و عبارات قرآنی، حکایت از آشنایی‌شان با این مفهوم دارد. در ادامه به ذکر مهم‌ترین نمونه‌های کاربرست نظام‌الدین در این باره و پیوند آن با موضوع وقف و ابتدا خواهیم پرداخت.

نیشابوری در بیان کیفیت وقف بر آیه نخست سوره تحریم «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ لِمَ تُحَرِّمُ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكَ تَبْتَغِي مَرْضَاتَ أَرْوَاجِكَ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ»، برخلاف صاحب‌نظرانی که وقف را بر واژه «ارواجک» قرار داده و وقف بر «لک» را ناروا دانسته‌اند (ر.ک: الانباری، ۱۳۹۱ق، ج ۲، ص ۹۴۱؛ النحاس، ۱۹۷۸م، ج ۲، ص ۷۴۸؛ اشمونی، ۱۳۵۳ق، ص ۷۹۲) با بهره‌گیری از «نبر و تنغیم» بر آن است که وقف بر «لک» وقفی جایز است؛ چراکه جمله پس از آن جمله خبری نیست، بلکه جمله‌ای انشایی است که حرف استفهام از آن حذف شده است و درک و انتقال این نوع از وقف ارتباط تام با نغمه حروف و کیفیت ادای آن از سوی قاری دارد (قمی نیشابوری، ۱۳۸۱ق، ج ۶، ص ۳۱۹).

شاهد دیگر این آیه است: «وَيَوْمَ يَحْشُرُهُمْ جَمِيعاً يَا مَعْشَرَ الْجِنِّ قَدِ اسْتَكْبَرْتُمْ مِنَ الْإِنْسِ وَقَالَ أَوْلِيَاؤُهُمْ مِنَ الْإِنْسِ رَبَّنَا اسْمَعْ بَعْضُنَا بِبَعْضٍ وَبَلَّغْنَا أَلْدَى الَّذِي أَجَلْتَنَا قَالَ النَّارُ مُثَاوَاكُمْ خَالِدِينَ فِيهَا إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ إِنَّ رَبَّكَ حَكِيمٌ عَلِيمٌ» (انعام، ۱۲۸). نیشابوری در این آیه، نوع وقف بر «أَجَلْتَنَا» را مطلق یاد می‌کند و می‌نویسد: در عبارت قرآنی «قَالَ النَّارُ» باید تکیه و فشار کلام بر واژه «النَّار» باشد تا اشاره‌ای بر آن باشد که کلمه «النَّار» در آیه، مبتدا است و فاعل «قَالَ» نیست (قمی نیشابوری، ۱۳۸۱ق، ج ۳، ص ۱۵۶).

نمونه دیگر در گزارش گفتار حضرت یعقوب عليه السلام هنگام رخصت همراهی بنیامین عليه السلام با برادران به سوی مصر است: «قَالَ لَنْ أُرْسِلَهُ مَعَكُمْ حَتَّى تُؤْتُونِ مَوْثِقاً مِنْ

اللَّهُ لَسَأَلْتَنِي بِهِ إِلَّا أَنْ يَحَاطَ بِكُمْ فَلَمَّا آتَوْهُ مَوْتَهُمْ قَالَ اللَّهُ عَلَى مَا نَقُولُ وَكَيْلٌ» (یوسف، ۶۶). نیشابوری در این باره می‌نویسد: میان فعل «قَالَ» و اسم «اللَّهُ» باید سکت و درنگی صورت پذیرد، چه گوینده این عبارت یعقوب است نه خداوند سبحان و بهتر آن است که به کمک نغمه و آهنگ کلام این تفاوت نمود پیدا کند (قمی نیشابوری، ۱۳۸۱ق، ج ۶، ص ۳۱۹).

آخرین شاهد بر کاربست نغمه و آهنگ کلام بر موضع یابی وقف و ابتدا در تفسیر نیشابوری، این آیه است: «مَا كَانَ لِنَبِيِّ أَنْ يَكُونَ لَهُ أَشْرَى حَتَّى يَخُنَّ فِي الْأَرْضِ تُرِيدُونَ عَرَضَ الدُّنْيَا وَاللَّهُ يَرِيدُ الْآخِرَةَ وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ» (انفال، ۶۷). نظام‌الدین وقف بر کلمه «الْأَرْضِ» را وقف مطلق با تقدیر گرفتن همزه استفهام بر آغاز «أُ تُرِيدُونَ» قلمداد می‌کند (قمی نیشابوری، ۱۳۸۱ق، ج ۶، ص ۳۱۹)؛ وقفی که به جهت تخفیف، در آن همزه حذف شده و بر قاری است تا با تغییر نغمه کلام و نبر بر حرف تاء در «تُرِيدُونَ» اختلاف میان جمله‌ای اخباری ماقبل و انشایی مابعد را آشکار سازد.

نمونه‌های دیگر استفاده از «نبر و تنغیم» در تفسیر غرائب القرآن و رغائب الفرقان را می‌توان ذیل آیات ۸۵، ۱۵۸ و ۲۱۴ بقره، ۹۷ و ۱۸۵ آل عمران، ۱۳۵ نساء، ۱۲ مائده، ۵۰ انعام، ۲۹ و ۳۰ یوسف، ۶۲ اسراء، ۱۱ شعراء و ۱۲ حشر دنبال کرد که جهت اختصار گفتار از ارائه آن خودداری می‌کنیم و خوانندگان گرامی را به مطالعه تفسیر نیشابوری ارجاع می‌دهیم.

۳-۴. اسباب النزول

مجموعه‌ای فراوان از احادیث نبوی و آثار اصحاب و تابعین در تفسیر نیشابوری با عنایت به جوانب تفسیری و بیانی و با توجه حداقّلی به یادکرد و بررسی اسانید، به‌طور غالب تنها با ذکر نام صحابی و تابعی و گاه با بیان مصدر حدیثی به کار رفته است (قمی نیشابوری، ۱۳۸۱ق، ج ۱، ص ۹ و ج ۲، ص ۴ و ج ۱۷، ص ۳۳). نیشابوری گرچه در بررسی اسانید روایات، تسامح ورزیده است؛ اما در مقام گزارش به نقل روایات اکتفا نکرده، بلکه

روایات را از نظر مضمون تحلیل کرده و به ترجیح منقولات صحیح و رد متون ناصحیح پرداخته است (قمی نیشابوری، ۱۳۸۱ق، ج ۱، ص ۴۴۳ و ج ۳، ص ۹۱ و ج ۵، صص ۴۸ و ۲۹۵ و ج ۹، ص ۶۴ و ج ۱۰، ص ۶۱ و ج ۱۱، ص ۱۲۲). توضیح نص قرآنی (قمی نیشابوری، ۱۳۸۱ق، ج ۱، ص ۲۸۵ و ج ۲، ص ۱۸۶ و ج ۱۱، ص ۲۳۵ و ج ۲۴، ص ۱۵ و ج ۳۰، ص ۹۰)، استنباط احکام فقهی (قمی نیشابوری، ۱۳۸۱ق، ج ۱، صص ۸۵ و ۳۵۹ و ج ۲، ص ۱۸۶ و ج ۱۷، ص ۹۴ و ج ۲۳، ص ۸۱)، تبیین مفردات (قمی نیشابوری، ۱۳۸۱ق، ج ۱، ص ۱۴۱ و ج ۲، ص ۵۳ و ج ۱۲، ص ۸۵ و ج ۱۳، ص ۶۴ و ج ۲۶، ص ۳۳)، بیان فضائل آیات و سوره‌ها (قمی نیشابوری، ۱۳۸۱ق، ج ۱، ص ۸۰ و ج ۳، ص ۱۸۹ و ج ۱۴، ص ۲۴ و ج ۳۰، ص ۳۰، ج ۳۰، ص ۲۳۵) و ذکر اسباب النزول از مهم‌ترین کاربردهای روایات در غرائب القرآن و رغائب الفرقان است.

نظام‌الدین نیشابوری در بحث از «اسباب النزول»، جز در مواردی اندک (قمی نیشابوری، ۱۳۸۱ق، ج ۱، ص ۳۸۰ و ج ۵، ص ۸۵ و ج ۱۱، ص ۳۰ و ج ۱۷، ص ۸۵) که به نقادی روایات ضعیف همچون افسانه غرائبق پرداخته (قمی نیشابوری، ۱۳۸۱ق، ج ۱۷، ص ۱۰۹) در بیشتر موارد، براساس مبنای پذیرش تعدد اسباب نزول درباره آیه واحد (زرقانی، ۱۳۷۲ق، ج ۱، ص ۱۱۰؛ سیوطی، ۱۳۹۸ق، ج ۱، ص ۴۲) تمامی حوادث گزارش شده به‌عنوان سبب یا اسباب نزول درباره آیه را ذکر می‌کند و به بررسی و ترجیح حوادث مطرح شده نمی‌پردازد. نظام‌الدین افزون بر این، اسناد را نیز گزارش نمی‌کند (قمی نیشابوری، ۱۳۸۱ق، ج ۳، ص ۶۲ و ج ۳، ص ۷۹ و ج ۴، ص ۱۴۴، ج ۹، ص ۱۸۸ و ج ۱۳، ص ۸۹ و ج ۱۷، ص ۸۱ و ج ۲۷، ص ۳۸) و در موارد معدودی نیز اسرائیلیات و اخبار ضعیف را که از نظر سندی و متنی از سوی اهل مورد نقد قرار گرفته و کنار گذاشته شده (عسقلانی، ۱۹۸۶م، ج ۴، ص ۷۷؛ الواحدی، ۱۴۰۰ق، صص ۱۳۹-۱۴۶؛ ابن حزم، ۱۳۴۷ق، ج ۱۱، ص ۲۰۷؛ مغنیه، ۱۹۷۰م، ج ۷، ص ۱۸۲) بدون تحلیل به‌عنوان اسباب نزول ذکر می‌کند (قمی نیشابوری، ۱۳۸۱ق، ج ۱۰، ص ۱۳۲ و ج ۲۳، صص ۸۳-۸۸ و ج ۲۷، ص ۱۰۹).

۳-۵. محکم و متشابه

محکم و متشابه از مهم‌ترین و بحث‌برانگیزترین مباحث علوم قرآنی است که

دانشمندان اسلامی و قرآن‌پژوهان از دیرباز به مفهوم‌شناسی و طرح مسائل آن با محوریت آیه هفتم سوره آل عمران، پرداخته‌اند (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۱، ص ۶۹۹ و ج ۲، ص ۷۰۰؛ طباطبائی، ۱۳۹۰، ج ۳، صص ۳۲-۴۰) و گاه حتی در محکم‌بودن آیه مذکور نیز تردید روا داشته‌اند (خرمشاهی، ۱۳۷۹، ص ۸۲). در این میان نظام‌الدین نیشابوری نیز به ذکر دیدگاه‌های چندی از ابن عباس، جابر بن عبدالله و ابوبکر الأصم فقیه معتزلی (متوفی ۲۲۵ق) (احمد بن یحیی بن المرتضی، ۱۳۳۹ق، ص ۵۶) در تعریف محکم و متشابه پرداخته (قمی نیشابوری، ۱۳۸۱ق، ج ۳، ص ۱۲۶) و در نهایت بی‌اعتنا به تعریف مؤلف معتزلی الکشاف (زمخشری، ۱۹۸۶م، ج ۱، ص ۳۳۷) به‌عنوان یکی از دو منبع اصلی خود در تفسیر، همانند بسیاری از اهل تفسیر و علوم قرآنی همچون تفسیر القرآن العظیم (ابن کثیر، ۱۳۷۳ق، ج ۲، ص ۴)، روح البیان (حقی بروسوی، ۱۴۰۵ق، ج ۲، ص ۵) و مناهل العرفان (زرقانی، ۱۳۷۲ق، ج ۲، ص ۱۷۱) با تأثیرپذیری از تعریف اصولی فخرالدین رازی از محکم و متشابه، آن را به‌اختصار و تلخیص به‌عنوان رأی برگزیده خود بیان کرده است (قمی نیشابوری، ۱۳۸۱ق، ج ۳، ص ۱۲۶)؛ تعریفی که در آن فخرالدین رازی برای کاوش در معنای محکم و متشابه با مشربی اصولی به تقسیم‌بندی چهارگانه الفاظ - نص، ظاهر، مجمل و مؤول - بر معانی اشاره کرده و ضمن تعریف هر کدام نوشته است: «قدر مشترک نص و ظاهر - که همان حصول ترجیح است - محکم و قدر مشترک مجمل و مؤول - که همان معنای غیر راجح است - متشابه است (فخرالدین رازی، ۱۴۰۱ق، ج ۷، ص ۱۳۹).

نیشابوری در بحثی دیگر پس از گزارش طعن ملحدان به حکمت ورود آیات متشابه با تلخیص اقوال تفسیر کبیر (فخرالدین رازی، ۱۴۰۱ق، ج ۷، صص ۱۸۴-۱۸۶) به بیان حکمت‌های ورود متشابهات در قرآن پرداخته است؛ از جمله آنکه وجود متشابهات در قرآن موجب به‌سختی افتادن مخاطب در درک آیات می‌گردد و این امر زمینه فراوانی کسب پاداش را فراهم می‌آورد؛ همچنین وجود آیات متشابه در قرآن و بهره‌گیری از آن در راستای اثبات حقانیت وجودی خود، سبب رویکرد ارباب تمامی مذاهب با فراهم‌آوری بالاترین توان معرفتی و دانشی به منظور بهرمندی حداکثری از این کتاب آسمانی می‌شود، علاوه بر این مهم‌ترین دلیل، وجود مخاطبان عام و خاص قرآن است؛ چراکه طرح صریح

مسائل متعالی و لطائف شناختی، موجب تعطیل و انحراف در فهم عوام و استفاده ناچیز خواص از کتاب هدایت می‌گردد؛ از این رو قرآن کریم با طرح آیات متشابه زمینه بهره‌وری حداقلی و سلیم عوام و ادراک حداکثری حقایق توسط خواص را فراهم آورده است (قمی نیشابوری، ۱۳۸۱ق، ج ۳، ص ۱۲۷).

۳-۶. مسائل متنوع

جمع آوری قرآن کریم، پایبندی به رسم الخط عثمانی، متشابه لفظی، بررسی فواصل آیات قرآنی و تأویل و تفسیر به رأی از جمله دیگر مباحثی است که همچون مسائل یادشده در این نوشتار، نشان احاطه علمی نیشابوری و گاه در بردارنده نوآوری‌های ویژه‌ای از سوی ایشان است که در انجام تحقیق به بیان آنها می‌پردازیم.

۳-۶-۱. جمع آوری قرآن و رسم المصحف

تدوین و جمع آوری قرآن در زمان پیامبر ﷺ یا بعد از رحلت آن از مباحث دامنه‌دار اهل تحقیق و دانشیان علوم و تاریخ قرآن است. دیدگاه‌ها در این زمینه را می‌توان در سه دیدگاه تجمیع کرد: دیدگاه اول بر آن است که قرآن به صورت کنونی در زمان حیات پیامبر ﷺ و به دستور آن حضرت جمع آوری شده است؛ صاحبان نظر دوم معتقدند قرآن به صورت فعلی بعد از رحلت پیامبر اکرم ﷺ و در زمان خلیفه اول یا در زمان عثمان از اوراق پراکنده جمع و تدوین شده است (الصغیر، ۱۴۲۰ق، ص ۵)؛ بعضی نیز قائل به تفصیل شده و بر آن‌اند که تنظیم و نگارش قرآن به صورت کنونی در یک زمان صورت نگرفته، بلکه به مرور زمان و به دست افراد مختلف صورت پذیرفته است؛ ترتیب، نظم و عدد آیات در هر سوره، در زمان حیات پیامبر ﷺ و با دستور ایشان انجام شده و توقیفی است و باید آن را تعبداً پذیرفت؛ ولی نظم و ترتیب سوره‌ها بعد از رحلت آن حضرت انجام گرفته است (معرفت، ۱۴۱۵ق، ج ۱، صص ۲۷۲-۲۸۲).

نیشابوری را در این میان می‌توان در دسته دوم جای داد، به طوری که در مقدمه چهارم تفسیرش، روایت مأموریت زید بن ثابت از سوی ابوبکر در جمع آوری قرآن را

نقل و آن را پذیرفته است. تلاشی که به دیدگاه نیشابوری دو خلیفه بعد دنبال گشت و در نهایت منجر به توحید مصاحف و آتش زده شدن نسخه‌های و اوراق پراکنده باقیمانده از سوی عثمان گشت (قمی نیشابوری، ۱۳۸۱ق، ج ۱، صص ۲۶-۲۷).

۳-۶-۲. التزام و پایبندی به رسم الخط عثمانی

از سده‌های نخستین اسلامی از جمله مهم‌ترین مباحث مطرح شده در دانش «رسم المصحف» که ریشه در تلاش‌های نبوی ﷺ و اصحاب ایشان در کیفیت نگارش و تدوین قرآن دارد، مسئله تفاوت رسم الخط برخی کلمات قرآن با شکل مرسوم قرائت آن و جواز تغییر و تبدیل رسم الخط مصحف عثمانی با هدف تسهیل و ترویج قرآن است، به طوری که برخی همچون عبدالعزیز دباغ و ابن مبارک رسم الخط عثمانی را لازم‌الاتباع و توقیفی دانسته‌اند (زرقانی، ۱۳۷۲ق، ج ۱، صص ۳۷۵-۳۷۸) و العز بن عبدالسلام فقیه شافعی (متوفی ۶۶۰ق) تبدیل آن را به سبب جلوگیری از التباس، تحریم کرده است (زرکشی، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۳۷۹). بعضی دیگر همچون باقلانی (باقلانی، ۱۹۷۱م، ص ۱۲۹)، ابن خلدون (ابن خلدون، ۱۳۶۲، ص ۳۳۲) و کرمانی (سیوطی، ۱۳۹۸ق، ج ۲، ص ۲۱۵) آن را امری اصطلاحی و قابل تغییر دانسته‌اند. زرکشی نیز قائل به تفصیل شده و تغییر رسم المصحف را درباره افرادی که ترس التباس برایشان می‌رود، حرام کرده و دیگر افراد را (به صورت غیر واجب) شایسته محافظت و تبعیت از رسم المصحف عثمانی دانسته است (صبحی صالح، ۱۹۶۸م، ص ۲۸۰؛ شلی، ۱۳۸۰ق، صص ۱۱۴-۱۲۲).

نیشابوری مقدمه هفتم تفسیرش را به موضوع رسم المصحف و یادکرد واژگانی که در اصل یکی بوده‌اند، اما به بیش از یک وجه به نوشتار درآمده‌اند، اختصاص داده است. از جمله واژه «امره» که در اصل این‌گونه نگاهشته شده و در هفت موضع و شش آیه (آل عمران، ۳۵؛ یوسف، ۳۰؛ یوسف، ۵۱؛ قصص، ۹؛ تحریم، ۱۰ و ۱۱) به صورت «امرات» نوشته شده است. نمونه دیگر واژه «الایدی» است که در همه کاربردها به همین صورت نوشته شده، و تنها در آیه «و السَّمَاءُ بَيْنَهُمَا بِأَيْدٍ» (ذاریات، ۴۷) با دو حرف «یاء» کتابت شده است (قمی نیشابوری، ۱۳۸۱ق، ج ۱، صص ۳۲-۴۰). نویسنده مناهل العرفان، نیشابوری را در شمار قائلان به

توقیفی بودن رسم‌المصحف عثمانی یاد کرده است (زرقانی، ۱۳۷۲ق، ج ۱، ص ۳۷۳)؛ اما به نظر می‌رسد زرقانی تنها بخشی از کلام نیشابوری را ملاحظه کرده است (قمی نیشابوری، ۱۳۸۱ق، ج ۱، ص ۴۰)؛ چراکه نیشابوری در موضعی از جمله درباره واژگان «الرحمن» و «الربو» قائل به تخییر و جواز کتابت این کلمات به صورت «الرحمان» و «الربا» است (قمی نیشابوری، ۱۳۸۱ق، ج ۱، ص ۶۰ و ج ۳، ص ۷۱) و این گونه در زمره باورمندان به جواز تغییر رسم‌المصحف و عدم توقیفی بودن آن جای می‌گیرد.

۳-۶-۳. متشابه لفظی

آیات متشابه لفظی، آیتی است که در قرآن کریم با تغییراتی از نظر زیاده، نقصان، تقدیم، تأخیر، ابدال و برخی موارد دیگر تغییر، تکرار شده است (سیوطی، ۱۳۹۸ق، ج ۱، ص ۱۴۶). امری که در موضعی چند از تفسیر مورد بحث به دقت واکاوی شد، نه تنها تکرار بی‌فایده نبوده، بلکه نشان بلاغت قرآنی و اعجاز بیانی معجزه خاتم است (قمی نیشابوری، ۱۳۸۱ق، ج ۱، ص ۳۲۴ و ج ۲، ص ۲۴۷ و ج ۴، ص ۱۸۵ و ج ۳، ص ۲۴۶ و ج ۷، ص ۷۳ و ج ۱۰، ص ۱۴۲ و ج ۱۴، ص ۵۳ و ج ۱۵، ص ۱۴۳ و ج ۲۱، ص ۲۵ و ج ۲۳، ص ۱۱۳ و ج ۲۴، ص ۲۹ و ج ۲۷، ص ۵۲ و ج ۲۸، ص ۵۲ و ج ۳۰، ص ۲۰۹). نمونه قابل ذکر در این باره مقایسه میان دو تعبیر مشابه در آیه «وَلَئِنْ أَتَبَعْتَ أَهْوَاءَهُمْ بَعْدَ الَّذِي جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ» (بقره، ۱۲۰) و «وَلَئِنْ أَتَبَعْتَ أَهْوَاءَهُمْ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ» (بقره، ۱۴۵) است. نیشابوری در توضیح تفاوت میان واژگان دو آیه یادشده بر آن است که، مراد از علم در آیه نخست، علم کامل به خداوند و صفات باری تعالی است که در ورای آن دانشی قابل تصوّر نخواهد بود؛ از این رو در آن لفظ موصول «الذی» که نشان از تعریف دارد وارد شده است. برخلاف علم بیان شده در آیه مشابه که به سبب همراه شدن با «ما» موصول و «من» ابتدای غایت، موقت و محدود به حساب می‌آید (قمی نیشابوری، ۱۳۸۱ق، ج ۱، ص ۴۳۱).

۳-۶-۴. فواصل آیات قرآنی

فواصل قرآنی، حروف همانند و هم‌شکلی هستند که در مقاطع آیات قرآن با هدف

فهمانیدن معانی به کار می‌رود. واژگانی که با قرار گرفتن در بخش پایانی آیات، در سامان‌بخشی اعجاز موسیقایی قرآن کریم مؤثر بوده، همچون قافیه در شعر و قرینه در سجع عمل کرده، اما از معایب آنها پیراسته است (طاهرخانی، ۱۳۸۳، ص ۱۱۳). نیشابوری به گاه بررسی فواصل قرآنی، با پیوند زدن لفظ و معنای کلام الهی، به تبیین لطائف معنایی آیات پرداخته است (قمی نیشابوری، ۱۳۸۱ق، ج ۱، ص ۱۷۶ و ج ۲، ص ۲۶۹ و ج ۶، ص ۱۰۵ و ج ۱۱، ص ۲۶ و ج ۱۲، ص ۲۸ و ج ۱۳، ص ۱۳۰، ج ۱۸، ص ۱۳۳ و ج ۲۸، ص ۲۴ و ج ۳۰، ص ۷۵). از جمله این موارد، آیات «إِنَّ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ لَآيَاتٍ لِّلْمُؤْمِنِينَ * وَفِي خَلْقِكُمْ وَمَا يَبُثُّ مِن دَابَّةِ آيَاتٍ لِّقَوْمٍ يُوقِنُونَ * وَاخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَ النَّهَارِ وَمَا أَنزَلَ اللَّهُ مِنَ السَّمَاءِ مِن رِّزْقٍ فَأَحْيَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا وَ تَصْرِيفِ الرِّيَّاحِ آيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَعْقِلُونَ» (جانبه، ۵۳-۵۳) است. نیشابوری پس از گزارش دیدگاه تفسیری فخرالدین رازی و زمخشری درباره این آیات، به بررسی و تحلیل فواصل آیات با تکیه بر واژگان «يُوقِنُونَ وَ يَعْقِلُونَ» پرداخته است. او نشانه‌های اثبات‌کننده مواهب الهی را به دو دسته درونی و خارجی تقسیم کرده و بر آن است که نشانه‌های نفسی، به دلیل آنکه بیش از هر دلیل دیگر به آدمی نزدیک و سراسر جانش را فرا گرفته، بیش‌تر ایجاد آرامش کرده و از این‌رو واژه «يُوقِنُونَ» برای انتقال این معنا به کار گرفته شده است. از سوی دیگر نشانه‌های خارجی که گاه بازگشت به فلک و خلقت آسمان‌ها و زمین دارد و گاه نیازمند استدلال و برهان است، ارتباطی محکم با تعقل و تدبّر دارد، بنابر این قرآن کریم با کاربست فاصله «يَعْقِلُونَ» به بیان آن پرداخته است (قمی نیشابوری، ۱۳۸۱ق، ج ۲۵، ص ۷۵).

۳-۶-۵. تأویل و تفسیر به رأی

دانشمندان علوم قرآنی و تفسیر پیرامون واژگان تفسیر و تأویل و رابطه میان این دو به دلیل آن نظرات گوناگون و مختلفی را ارائه کرده‌اند به طوری که بعضی از آنان بر مبنای لوازم و دلایل تفسیر و تأویل سخن گفته و گروهی نیز گستره موضوع آنها را نشانه رفته‌اند (ذهبی، ۱۳۹۶ق، ج ۱، صص ۱۹-۲۲). نیشابوری در این موضوع، موضع افتراق این مفاهیم را برگزیده و کنار نهادن ظواهر قرآنی و انصراف از آن به صرف حقائق باطنی که

موجب تعطیلی ظواهر قرآنی و روایی همانند بهشت و جهنم، صراط و میزان و درنهایت دور افتادگی از طریق هدایت دین خاتم گردد را مورد نکوهش و نقد قرار داده است (قمی نیشابوری، ۱۳۸۱ق، ج ۱، صص ۷ و ۵۷). آن طور که خود نیز به این گفتار پایبند بوده و تمامی تفاسیر اشاری و لطایف بیانی را در فصلی مجزا به عنوان «التأویل» ذکر کرده است (قمی نیشابوری، ۱۳۸۱ق، ج ۱، ص ۵۲۰ و ج ۲، ص ۱۵۶ و ج ۳، ص ۲۶۳ و ج ۴، ص ۴۷۴ و ج ۶، ص ۳۰). افزون بر این برخلاف روش های منحرف باطنی، که ظاهر قرآن را مهمل پنداشته و ادعای انحصار بر باطن قرآن دارند (صبحی صالح، ۱۹۶۸م، ص ۲۹۷). هیچ گاه ظاهر آیات را تعطیل نکرده، بر تأویلات مطرح شده در نگاشته اش نگاه جزمی نداشته و پرداخت به تأویلات را امری ذوقی، و منبعث از ایمان، عرفان و اتقان در معانی قرآنی قلمداد کرده است (قمی نیشابوری، ۱۳۸۱ق، ج ۳۰، ص ۲۳۵).

نیشابوری هنگام تفسیر سوره فاتحه، دیدگاه خود را درباره تفسیر به رأی به اختصار بیان می کند. وی بر آن است که برخی موافق با تفسیر به رأی و بعضی دیگر مخالف آن هستند و سپس ذکر می نماید که نهی متوجه تفسیر به رأی دارای دو احتمال است؛ احتمال اول همان اقتصار بر نقل و ترك استنباط در تفسیر است، رویکردی که به سبب مغایرت با روایات صحیح و سیره اصحاب نادرست به حساب می آید. ایشان سپس احتمال دوم را به دو بخش تقسیم کرده و در توضیح بخش اول می گوید این نوع از تفسیر همان تطبیق و تحمیل بر آیات است و در تبیین احتمال دوم بر آن است که این نوع از تفسیر به رأی همان اکتفا به عربیت قرآن و پرهیز از بهره گیری از نقلیات در تفسیر است که امری نادرست و طریقی ناصحیح است؛ چرا که نمونه های بسیاری از آیات قرآن در تفسیر همچون غریب قرآن، تقدیم و تأخیر، اضممار، حذف، اختصار و الفاظ مبهم تنها از طریق نقلیات قابل دستیابی است به طوری که پس از فهم آن، مفسر توانایی فهم و استنباط را خواهد داشت. نیشابوری درنهایت معتقد است که نهی از تفسیر به رأی تنها مربوط به دو وجه مذکور بوده و تفسیر مبتنی بر قوانین علوم عربی و اصول تفسیری خارج از این حکم است (قمی نیشابوری، ۱۳۸۱ق، ج ۱، صص ۵۷-۲۵۶). دیدگاهی که با نظر جمهور دانشیان تفسیر و علوم قرآنی در این رابطه هم جهت به شمار می آید (سیوطی، ۱۳۹۸ق، ج ۲، ص ۲۲۵).

نتیجه‌گیری

از مطالبی که ذکر شد زوایای جدیدی از تلاش‌های علمی نظام‌الدین نیشابوری در عرصه علوم قرآنی و تأثیر آن در نکته‌پردازی و فهم قرآن کریم روشن گردید. حرکتی که تنها محدود به این اثر نبوده و قابلیت جستجو و دنبال کردن در دیگر منابع تفسیری سامان یافته با نگاه جامع و اجتهادی را داشته و مسیر جدیدی را برای محققان در این زمینه می‌گشاید. مطالعه موردی انجام شده در این تحقیق بر مسائل علوم قرآنی در حوزه‌های متنوع، جمع‌آوری قرآن، رسم‌المصحف، قرائات، وقف و ابتداء، اسباب‌النزول، محکم و متشابه، متشابه لفظی، فواصل قرآنی و مفهوم‌شناخت تأویل و تفسیر به رأی، نشان از آن دارد نظام‌الدین نیشابوری افزون بر آگاهی و تسلط بر دیدگاه‌های دانشیان علوم قرآنی و تفسیر و با وجود بهره‌مندی از تراش علمی بر جای مانده از ایشان، هرگز بر مسیر تقلید محض از گذشتگان ننهاد، بلکه با تلاش علمی و اجتهاد در مسائل قرآنی و تفسیر، در مواردی چند افقی جدیدی را بر جویندگان این راه گشوده است.

فهرست منابع

١. آقا بزرك طهرانى، محمد محسن. (١٤٠٣ق). الذريعة إلى تصانيف الشيعة. بيروت: دارالأضواء.
٢. ابن حزم، على بن احمد. (١٣٤٧ق). المحلى. بيروت: دارالآفاق الجديدة.
٣. ابن خلدون، عبد الرحمن بن محمد. (١٣٦٢). تاريخ ابن خلدون. تهران: مركز انتشارات علمى فرهنگى.
٤. ابن خلكان، ابوالعباس شمس الدين احمد بن شهاب الدين محمد. (بى تا). وفيات الأعيان وأنباء أبناء الزمان. بيروت: دارالثقافة.
٥. ابن كثير، اسماعيل بن كثير. (١٣٧٣ق). تفسير القرآن العظيم. دمشق: دار ابن كثير.
٦. احمد بن يحيى بن المرتضى. (١٣٣٩ق). طبقات المعتزلة. بيروت: دارمكتبة الحياة.
٧. الأشمونى، احمد بن محمد. (١٣٥٣ق). منار الهدى فى بيان الوقف و الابتداء. مصر: مصطفى البابى الحلبي.
٨. الانبارى، محمد بن قاسم. (١٣٩١ق). ايضاح الوقف و الابتداء. دمشق: دارالكتب العلمية.
٩. الصغير، محمد حسين على. (١٤٢٠ق). تاريخ القرآن. بيروت: دارالمؤرخ العربى.
١٠. العطار، داود. (١٤٠٣ق). موجز علوم القرآن. تهران: مؤسسة قرآن الكريم.
١١. النحاس، ابوجعفر. (١٩٧٨م). القطع و الاثتاف. بغداد: مطبعة العانى.
١٢. الواحدى، ابوالحسن. (١٤٠٠ق). اسباب النزول. بيروت: دارالكتب العلمية.
١٣. امين، محسن. (١٩٨٣م). أعيان الشيعة. بيروت: دارالتعارف للمطبوعات.
١٤. انصارى، زكريا بن محمد. (١٤١٨ق). الدقائق المحكمة فى شرح المقدمة الجزرية. دمشق: دارالمكتبي.
١٥. بابايى، على اكبر و ديگران. (١٣٩٢). روش شناسى تفسير قرآن. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
١٦. باقلانى، ابوبكر. (١٩٧١م). الانتصار لنقل القرآن. الاسكندرية: منشاة المعارف.

١٧. بروكلمان، كارل. (١٩٧٧م). فقه اللغات السامية (مترجم: رمضان عبد التواب). رياض: جامعة عين شمس.
١٨. جزرى، ابوالخير محمد. (١٤٢١ق). النشر في القراءات العشر. بيروت: دارالكتب العلمية.
١٩. حاجى زاده، مهين. (١٣٨٨). دستورنويسى و زبان شناسى عربى. تهران: جهاد دانشگاهى.
٢٠. حبلص، محمد يوسف (١٩٩٣م). اثر الوقف على الدلالة التركيبية. القاهرة: دارالثقافة العربية.
٢١. حسان، تمام. (١٩٩٠م). مناهج البحث فى اللغة. القاهرة: مكتبة الأنجلو المصرية.
٢٢. حسيني ميرصفي، فاطمه (١٣٨٥). تفسير فى ظلال القرآن و مباحث علوم قرآن. نشره بينات، (٥١). صص ٩٢-١٢٢.
٢٣. حقى بروسوى، اسماعيل بن مصطفى. (١٤٠٥ق). روح البيان فى تفسير القرآن. بيروت: دارالفكر.
٢٤. خرمشاهى، بهاء الدين. (١٣٧٩). قرآن شناخت. تهران: طرح نو.
٢٥. خوانسارى، محمدباقر. (١٣٩٠ق). روضات الجنات. قم: اسماعيليان.
٢٦. داني، ابو عمرو. (١٤٠٧ق). المكتفى فى الوقف و الابتداء. بيروت: مؤسسه الرسالة.
٢٧. ذهبى، محمدحسين. (١٣٩٦ق). التفسير و المفسرون. بيروت: دارالمعرفة.
٢٨. رحمتى، سيدمهدي (١٣٩٩). بررسى قرائات در تفسير غرائب القرآن و رغائب الفرقان. دوفصلنامه علمى مطالعات قرائت قرآن، ٨(١٥). صص ٣١-٥٦.
٢٩. رومى، فهد. (١٤١٣ق). دراسات فى علوم القرآن الكريم. رياض: مكتبة التوبة.
٣٠. زرقانى، محمدعبدالعظيم. (١٣٧٢ق). مناهل العرفان فى علوم القرآن. قاهره: داراحياءالكتب العربية.
٣١. زرکشى، محمد بن عبدالله. (١٤١٠ق). البرهان فى علوم القرآن. بيروت: دارالمعرفة.
٣٢. زرکلى، خيرالدين. (١٩٨٤م). الأعلام. بيروت: دارالعلم للملادين.
٣٣. زمخشري، محمود بن عمر. (١٩٨٦م). الكشف. بيروت: دارالمعرفة.
٣٤. سخاوى، على بن محمد. (١٤١٣ق). جمال القراء و كمال الاقراء. بيروت: دارالبلاغة.
٣٥. سزگين، فؤاد. (١٤١٢ق). تاريخ التراث العربى. قم: كتابخانه آيت الله مرعشى نجفى رحمته.
٣٦. سعيدى روشن، محمدباقر. (١٣٩٨). علوم قرآنى ١. قم: سبحان.

۳۷. سیاوشی، کرم. (۱۳۹۰). تحلیل انتقادی مباحث علوم قرآنی در من وحی القرآن. نشریه مشکوة، (۱۱۰). صص ۹۰-۱۰۹.
۳۸. سیبویه، عمرو بن عثمان. (۱۹۸۸م). الكتاب. قاهرة: الخانجي.
۳۹. سيوطي، جلال الدين. (۱۳۹۸ق). الاتقان في علوم القرآن. مصر: مطبعة مصطفى البابي الحلبي.
۴۰. شلبي، عبدالفتاح. (۱۳۸۰ق). رسم المصحف و الاحتجاج به في القراءات. مصر: مكتبة النهضة.
۴۱. صابوني، محمدعلي. (۱۴۰۵ق). التبيان في علوم القرآن. بيروت: عالم الكتب.
۴۲. صبحي صالح. (۱۹۶۸م). مباحث في علوم القرآن. بيروت: دارالعلم للملادين.
۴۳. صدر، سيدمحمدباقر. (۱۳۹۵). المدرسة القرآنية (مترجم: سيدجلال ميرآقايي). قم: شريعت.
۴۴. طاهرخاني، جواد. (۱۳۸۳). بلاغت و فواصل قرآن. تهران: جهاد دانشگاهي.
۴۵. طباطبائي، سيدمحمدحسين. (۱۳۹۰ق). الميزان في تفسير القرآن. بيروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات.
۴۶. طبرسي، فضل بن حسن. (۱۳۷۲). مجمع البيان في تفسير القرآن. تهران: ناصر خسرو.
۴۷. طريحي، فخرالدين. (۱۳۷۵). مجمع البحرين و مطلع النيرين. تهران: مرتضوى.
۴۸. عتر، نورالدين. (۱۴۰۷ق). محاضرات في علوم القرآن. دمشق: مطبعة الداودي.
۴۹. عسقلاني، احمد بن حجر. (۱۹۸۶م). الكافي الشاف. بيروت: دارالمعرفة.
۵۰. عمر، احمد مختار. (۱۹۹۷م). دراسة الصوت اللغوي. قاهرة: عالم الكتب.
۵۱. غيبي، عبدالاحد؛ پرشور، سولماز. (۱۳۹۷). واكاوى ايقاع نبر و تنغيم در جزء ۳۰ قرآن كريم. دوفصلنامه مطالعات سبک‌شناختی قرآن كريم، (۲)۱. صص ۴۹-۶۴.
۵۲. فخرالدينرازی، ابو عبدالله محمد بن عمر. (۱۴۰۱ق). مفاتيح الغيب. بيروت: دارالفکر.
۵۳. قاسم‌پور، محسن. (۱۳۸۴). مباحث علوم قرآن در تفسير ابوالفتوح. نشریه بینات، (۴۷). صص ۶۰-۷۷.
۵۴. قمی نیشابوری، نظام‌الدين الحسن بن محمد بن الحسين. (۱۳۸۱ق). غرائب القرآن و رغائب الفرقان (محقق: إبراهيم عطوة عوض). مصر: البابي الحلبي.
۵۵. كليني، محمد بن يعقوب. (۱۴۰۷ق). الكافي. تهران: دارالکتب الاسلامية.

۵۶. محمدی مجد، احمد. (۱۳۹۵). تبارشناسی فکری - مذهبی نظام نیشابوری. نشریه قرآن‌شناخت، ۹(۱۷). صص ۱۱۵-۱۳۴.
۵۷. محسن، محمد سالم. (۱۴۱۲ق). الكشف عن احكام الوقف و الوصل فی العربیه. بیروت: دارالجيل.
۵۸. معرفت، محمد هادی. (۱۴۱۵ق). التمهيد في علوم القرآن. قم: مؤسسة النشر الاسلامی.
۵۹. مطهری، مرتضی. (۱۳۷۵). مجموعه آثار. تهران: صدرا.
۶۰. معلوف، لویس. (۱۳۹۰). المنجد (مترجم: محمد بندر ریگی). تهران: انتشارات ایران.
۶۱. مغنیه، محمدجواد. (۱۹۷۰م). التفسیر الکاشف. بیروت: دارالعلم للملایین.
۶۲. مهدوی‌راد، محمدعلی. (۱۳۸۴). سیر نگارش‌های علوم قرآنی. تهران: هستی‌نما.
۶۳. مؤدب، سیدرضا؛ اویسی، کامران. (۱۳۹۳). بررسی تطبیقی روش و دیدگاه‌های علوم قرآنی مرحوم مغنیه و وهبه زحیلی در بحث مفاهیم اصول فقه. نشریه مطالعات تطبیقی قرآن و حدیث، ۹۳(۳). صص ۴۴-۵.
۶۴. نصر، محمد مکی. (۱۳۴۹ق). نهاية القول المفید فی علم التجوید. مصر: مطبعة مصطفى البابي الحلبي و اولاده.
۶۵. نقی پورفر، ولی الله. (۱۳۸۱). پژوهشی پیرامون تدبر در قرآن. تهران: اسوه.

References

1. Agha Bozorg Tehrani, M. M. (1403 AH). *Al-Zariah ila Tasanif al-Shia*. Beirut: Dar Al-Azwa. [In Arabic]
2. Ahmad ibn Yahya ibn al-Murtada. (1339 AH). *Tabaghat al-Mutazeleh*. Beirut: Dar Maktab al-Hayat. [In Arabic]
3. Al-Anbari, M. (1391 AH). *Izah al-Waqf va al-Ibtida*. Damascus: Dar al-Kotob al-Ilmiyah. [In Arabic]
4. Al-Ashmouni, A. (1353 AH). *Minar al-Huda fi Bayan al-Waqf al-Ibtida*. Egypt: Mustafa Al-Babi Al-Halabi. [In Arabic]
5. Al-Attar, D. (1403 AH). *Mujez Ulum al-Qur'an*. Tehran: Holy Quran Institute. [In Arabic]
6. Al-Nahas, A. (1978). *al-Qat'a va al-Itinaf*. Baghdad: Matba'ah Al-Ani.
7. Al-Saghir, M. (1420 AH). *Tarikh al-Qur'an*. Beirut: Dar Al-Muarikh Al-Arabi. [In Arabic]
8. Al-Wahedi, A. (1400 AH). *Asbab al-Nozoul*. Beirut: Dar al-Kotob al-Ilmiyah. [In Arabic]
9. Amin, M. (1983). *A'ayan al-Shia*. Beirut: Dar al-Ta'arof le al-Matbu'at.
10. Ansari, Z. (1418 AH). *Al-Daqa'iq al-Muhkamah fi Sharh al-Mughadamah al-Jazriyah*. Damascus: Dar al-Maktabi. [In Arabic]
11. Asqalani, A. (1986). *Al-Kafi al-Shaf*. Beirut: Dar Al-Ma'rifah.
12. Babaei, A. A et al. (1392 AP). *Methodology of Quran Interpretation*. Qom: Research Institute of Hawzah and University. [In Persian]
13. Baqalani, A. (1971). *Al-Intisar le Naql al-Qur'an*. Alexandria: Minsha' al-Ma'arif.
14. Brockelman, C. (1977). *Fiqh al-Luqat al-Samiyah*. (Abd al-Tawab, R, Trans.). Riyadh: Jame'ah Ain Shams.
15. Dani, A. (1407 AH). *Al-Muktafi fi al-Waqf va al-Ibtida*. Beirut: Al-Risalah Institute. [In Arabic]
16. Fakhruddin Razi, A. (1401 AH). *Mafatih al-Qaib*. Beirut: Dar al-Fikr. [In Arabic]

17. Gheibi, A., & Porshour, S. (1397 AP). An analysis of Nabr and Taghnim Joz'e 30 of the Holy Quran. *Journal of Stylistic Studies of the Holy Quran*, 1(2). Pp. 49-64. [In Persian]
18. Hablas, M. Y. (1993). *Athar al-Waqf ala al-Dalalat al-Tarkibiyah*. Cairo: Dar al-Thaqafah al-Arabiyyah.
19. Hajizadeh, M. (1388 AP). *Arabic grammar and linguistics*. Tehran: University Jihad. [In Persian]
20. Haqi Borusavi, I. (1405 AH). *Ruh al-Bayyan fi Tafsir al-Quran*. Beirut: Dar al-Fikr. [In Arabic]
21. Hassan, T. (1990). *Manahij al-Bahth fi Luqat*. Cairo: Maktbah al-Angelo al-Misriah.
22. Hosseini Mirsafi, F. (1385 AP). Tafsir fi Zilal al-Qur'an va Mabahith Ulum al-Qur'an. *Bayanat Magazine*, (51). Pp. 92-122. [In Persian]
23. Ibn Hazm, A. (1347 AH). *Al-Mahali*. Beirut: Dar Al-Afaq al-Jadidah. [In Arabic]
24. Ibn Kathir, I. (1373 AH). *Interpretation of the Great Qur'an*. Damascus: Dar Ibn Kathir. [In Arabic]
25. Ibn Khaldun, A. (1362 AP). *History of Ibn Khaldun*. Tehran: Scientific and Cultural Publishing Center. [In Persian]
26. Ibn Khalqan, A. (n.d.). *Vafiat al-A'yan va Anba' Abna' al-Zaman*. Beirut: Dar al-Thaqafa.
27. Itr, N. (1407 AH). *Muhzirat fi Ulum al-Qur'an*. Damascus: Matba'ah Al-Dawoodi. [In Arabic]
28. Jazri, A. (1421 AH). *Al-Nashr fi al-Qara'at al-Ashr*. Beirut: Dar al-Kotob al-Ilmiyah. [In Arabic]
29. Khansari, M. B. (1390 AH). *Rawdhat al-Janat*. Qom: Esmaeilian. [In Arabic]
30. Khorramshahi, B. (1379 AP). *Recognizing the Quran*. Tehran: Tarhe No. [In Persian]
31. Koleyni, M. (1407 AH). *Al-Kafi*. Tehran: Dar al-Kotob al-Islamiyah. [In Arabic]

32. Ma'arefat, M. H. (1415 AH). *Al-Tamhid fi Ulum al-Qur'an*. Qom: Islamic Publishing Institute. [In Arabic]
33. Mahdavidrad, M. A. (1384 AP). *The course of the writings of Quranic sciences*. Tehran: Hasti Nama. [In Persian]
34. Ma'loof, L. (1390 AP). *Al-Muhjad*. (Bandar Rigi, M, Trans.). Tehran: Iran Publications. [In Persian]
35. Mo'adab, S. R., & Oveysi, K. (1393 AP). A comparative study of the method and views of the Quranic sciences of Mughniyeh and Wahbeh Zohaili in the concepts of the principles of jurisprudence. *Journal of Comparative Studies of Quran and Hadith*, 93(3). Pp. 5-44. [In Persian]
36. Mohammadi Majd, A. (1395 AP). Intellectual-religious genealogy of Nezam Neyshabouri. *Journal of Quranic Knowledge*, 9(17). Pp. 115-134. [In Persian]
37. Mohisen, M. S. (1412 AH). *Al-Kashf an Ahkam al-Waqf va al-Wasl fi al-Arabia*. Beirut: Dar Al-Jalil. [In Arabic]
38. Motahari, M. (1375 AP). *A collection of works*. Tehran: Sadra. [In Persian]
39. Mughniyeh, M. J. (1970). *Al-Tafsir al-Kashif*. Beirut: Dar Al-Ilm le al-Mala'een.
40. Naqipourfar, V. (1381 AP). *A study of contemplation in the Qur'an*. Tehran: Osweh. [In Persian]
41. Nasr, M. (1349 AH). *Nahayat al-Qawl al-Mufid fi Ilm al-Tajweed*. Egypt: Matba'ah Mustafa Al-Babi Al-Halabi va Awladih. [In Arabic]
42. Omar, A. (1997). *Dirasah al-Sawt al-Luqavi*. Cairo: Alam al-Kotob.
43. Qasempour, M. (1384 AP). Discussions of Quranic sciences in the commentary of Abu al-Futuh. *Bayenat Magazine*, (47). pp. 60-77. [In Persian]
44. Qomi Neyshabouri, N. (1381 AH). *Qara'ib al-Qur'an va Raqa'ib al-Furqan*. (Atwa Awad, E. Ed.). Egypt: Al-Babi Al-Halabi. [In Arabic]
45. Rahmati, S. M. (1399 AP). Examining the readings in the interpretation of Gharaib Al-Quran va Raghaib Al-Furqan. *Journal of Quranic Recitation Studies*, 8(15). Pp. 31-56. [In Persian]

46. Rumi, F. (1413 AH). *Derasat fi Ulum al-Qur'an al-Karim*. Riyadh: Maktabah al-Tawbah. [In Arabic]
47. Sabuni, M. A. (1405 AH). *Al-Tebyan fi Ulum al-Qur'an*. Beirut: Alam al-Kitab. [In Arabic]
48. Sadr, S. M. B. (1395 AP). *Al-Madrisah al-Qur'aniyah*. (Mir Aghaei, S. J, Trans.). Qom: Shariat. [In Persian]
49. Saeedi Roshan, M. B. (1398 AP). *Quranic sciences 1*. Qom: Subhan. [In Persian]
50. Sakhawi, A. (1413 AH). *Jamal al-Qara' va Kamal al-Iqra'*. Beirut: Dar al-Balaghah. [In Arabic]
51. Sezgin, F. (1412 AH). *Tarikh al-Torath al-Arabi*. Qom: Library of Ayatollah Marashfi Najafi. [In Arabic]
52. Shelby, A. (1380 AH). *Rasm al-Mushaf va al-Ihtijaj bihi fi al-Qara'at*. Egypt: Maktab al-Nahdah. [In Arabic]
53. Siavashi, K. (1390 AP). Critical Analysis of Quranic Sciences in min Vahy al-Quran. *Mishkat Journal*, (110). pp. 9-109. [In Persian]
54. Siboyeh, A. (1988). *Al-Kitab*. Cairo: Al-Khanji.
55. Sobhi Saleh. (1968). *Mabahith fi Ulum al-Qur'an*. Beirut: Dar Ilm le al-Mala'een.
56. Soyuti, J. (1398 AH). *Al-Itqan fi Ulum al-Qur'an*. Egypt: Mustafa Al-Babi Al-Halabi Press. [In Arabic]
57. Tabarsi, F. (1372 AP). *Majma al-Bayan fi Tafsir al-Qur'an*. Tehran: Nasser Khosrow. [In Persian]
58. Tabatabaei, S. M. H. (1390 AH). *Al-Mizan Fi Tafsir al-Qur'an*. Beirut: Mu'sisah al-A'alami le al-Matbu'at. [In Arabic]
59. Taherkhani, J. (1383 AP). *Rhetoric and distances of the Quran*. Tehran: University Jihad. [In Persian]

60. Tarihi, F. (1375 AP). *Majma al-Bahrain va Mutali'a Al-Nayirin*. Tehran: Mortazavi. [In Persian]
61. Zahabi, M. H. (1396 AH). *Interpretation and commentators*. Beirut: Dar Al-Ma'rifah. [In Arabic]
62. Zamakhshari, M. (1986). *Al-Kashaf*. Beirut: Dar Al-Ma'rifah.
63. Zarkali, K. (1984). *Al-A'alam*. Beirut: Dar Al-Ilm le al-Mala'een.
64. Zarkeshi, M. (1410 AH). *Al-Burhan fi Ulum al-Qur'an*. Beirut: Dar Al-Ma'rifah. [In Arabic]
65. Zarqani, M. (1372 AH). *Manhil al-Irfan fi Ulum al-Qur'an*. Cairo: Dar Ihya al-Toras al-Arabi. [In Arabic]